

حجت میان آبادی درگفت وگو با «فرهیختگان»:

توسعهٔ نامتوازن امنیت زیستی کشور را به خطر انداخته است



زینب مرزوقی
چینکار گروه شد روز

همانطور که پیش بینی می شد، کم بارشی گریبان سدها را گرفت و بر اساس آخرین آمار منتشر شده توسط وزارت نیرو از وضعیت سدهای کشور، از ابتدای سال آبی تا تاریخ سیزدهم بهمن ماه، میزان ورودی سدها نسبت به مدت مشابه سال قبل ۱۰ درصد کاهش داشته و حجم آب موجود در مخازن ۴۳ درصد است. هرچند چالش و مشکل چندماه آینده ما خالی ماندن سدها است اما چالش اصلی کشورمان، سیاست های زیست محیطی و درک سیاستمداران از ابرچالش های محیط زیست است. از یک سو با توجه به عملکرد تقریباً ۶ ماهه سازمان محیط زیست کشور و از سوی دیگر، کمبود آب پیش روی کشور و چالش های آبی چند ماه آینده؛ تصمیمات و در مجموع سیاست های قابل اتخاذ زیست محیطی آتی مهم خواهد بود.
حجت میان آبادی، پژوهشگر دیپلماسی آب و استادیار دانشکده کشاورزی دانشگاه تربیت مدرس، چالش های محیط زیستی کشور را به سه دسته تقسیم و در تحلیل خود از چالش های زیست محیطی، مسئله «امنیت زیستی» را مطرح می کند. میان آبادی در گفت وگویی تفصیلی مقصود خود از «امنیت زیستی کشور» و اهمیت آن برای کشور را تبیین و تشریح می کند. اما با این حال بر این باور است تا زمانی که امنیت زیستی بر زندگی روزمره سیاستمدارانمان تأثیر نگذارد، قادر به درک امنیت زیستی نخواهند بود.

■ ■ ■

محیط زیست امروز کشور با چه مسائل و چالش های روبرو است؟

در مقیاس مسائل محیط زیستی، باید دقت کنیم که مسائل محیط زیست در ایران شامل سه سطح هستند: مسائل فروملی، مسائل فراملی منطقه ای و مسائل فراملی بین المللی. آن دسته از مسائل مانند فرونشست یا مسائل آلودگی رودخانه ها که در مقیاس داخلی مطرح اند، سازمان محیط زیست به عنوان بخشی از فعالیت های خود به آن ها ورود می کند. همچنین، مسائل مربوط به مناطق حفاظت شده یا گونه های جانوری که در کشور وجود دارند نیز در این دسته قرار می گیرند. اما بخشی از مسائل محیط زیستی ما، مسائل فراملی و منطقه ای هستند. به عنوان مثال، مسئله سدسازی های گسترده کشور های بالادستی مانند ترکیه و افغانستان با مسائل گرد و غبار که از شرق، شمال شرق و غرب وارد کشور می شود، مسائلی اند که امنیت محیط زیست کشور ما را تهدید می کنند. بنابراین، سازمان محیط زیست باید علاوه بر مسائل فروملی و داخلی، حتماً به مسائل فراملی و منطقه ای نیز توجه کند.

نکته سوم، بحث مسائل محیط زیستی در مقیاس بین المللی است. این مقیاس، مسئله ای بسیار پررنگ است و مسئله تغییر اقلیم یکی از شاخص ترین و کلیدی ترین مسائلی است که محیط زیست را در تمام دنیا تهدید می کند. توجه هژمان به مسائل محیط زیستی در مقیاس داخلی، منطقه ای و بین المللی به نظر می رسد یکی از اولویت های کلیدی سازمان محیط زیست باشد. گذشته از مسئله دیپلماسی محیط زیست و دیپلماسی اقلیم که به شدت از آن غافل بوده ایم، این غفلت باعث شده که اکنون چالش های محیط زیستی فراملی به عنوان یک تهدید بزرگ برای امنیت زیستی کشور و در ادامه برای امنیت ملی کشور مطرح شود. مسئله دیگری که به نظر می آید در اولویت های سازمان محیط زیست قرار بگیرد، این است که سازمان محیط زیست باید امنیت زیستی و امنیت محیط زیستی کشور را به دستور نهادهای کلان سیاست گذاری تبدیل کند.

منظور شما از «امنیت زیستی کشور» دقیقاً چیست؟

متأسفانه در دهه های گذشته، به دلیل برخی سیاست ها و فعالیت های غلط و همچنین بی توجهی مسئولان سیاست گذار از یک طرف و برخی فعالیت های غلط و کلیشه ای فعالان محیط زیست از طرف دیگر، مسئله امنیت زیستی کشور به یک مسئله سانتیماتال و اصطلاحاً حاشیه ای و کلیشه ای تبدیل شد. اما تقریباً می توان گفت تجارب تلخ این کمتر از یک دهه نشان داد که غفلت از امنیت زیستی چگونه می تواند امنیت انسانی، امنیت اقتصادی و حتی امنیت ملی کشور را تهدید کند. بر این اساس، یکی از بزرگترین نکات مهم برای مسئولیت سازمان محیط زیست، بازتعریف امنیت زیستی در سیاست های کلان امنیتی کشور است. زیرا اگر بخواهیم محیط زیست را به یک فعالیت کلیشه ای محدود کنیم، که به آن اشاره کردم، در دو سر این قضیه ممکن است مسئولان از یک طرف غافل باشند و از طرف دیگر، فعالان محیط زیست که درک صحیحی از محیط زیست ندارند، به این قضیه بپردازند. از این امر اگر بازتعریف غلطی صورت بگیرد و توانیم امنیت زیستی را به دستور کار واقعی و جدی در کلان نهادهای سیاست گذاری امنیتی کشور تبدیل کنیم و درک صحیحی از ضرورت امنیت زیستی در نهادهای کلان ایجاد نکنیم، بلاشک هم امنیت اقتصادی، هم امنیت اجتماعی، هم امنیت سیاسی و هم امنیت ملی کشور دچار آسیب خواهد شد.

بنابراین، وظیفه خطیر سازمان محیط زیست، به نظر من بازتعریف امنیت زیستی است. این امنیت زیستی می تواند در مقیاس کلان خود، در حوزه آمایش سرزمین باشد که متأسفانه موضوعی بسیار سرگوب شده است یا در توسعه کلان شهرها یا به طور کلی در توسعه های صنعتی و غیرصنعتی کشور باشد. وقتی که در بازتعریف یا بازطراحی سیاست های توسعه کشاورزی، صنعتی یا شهری، سازمان محیط زیست نتواند مسئله امنیت زیستی را به عنوان یک فاکتور مهم در کنار مسئله توسعه صنعتی، اقتصادی، کشاورزی و شهری جای بیندازد، قطعاً و بلاشک این سبک توسعه، امنیت ملی کشور را دچار آسیب می کند. شما توسعه بی ضابطه و بی قاعده تهران را ببینید که چگونه به یک ناامنی اجتماعی و سیاسی تبدیل می شود. توسعه بی قاعده و بی ضابطه مشهد را ببینید که سیل اخیر بیانگر بسیاری از اتفاقات تلخ بود. این ها به چه دلیل است؟ به دلیل این است که مسئله امنیت زیستی برای نهادهای کلان سیاست گذاری و حتی نهادهای مرتبط با امنیت کشور به درستی تبیین نشده و محیط زیست اصطلاحاً وظیفه خود را به درستی انجام نداده است. در این رابطه، وقتی از فعالان محیط زیست و مدیران محیط زیستی کشور می پرسیم چرا باید محیط زیست را حفظ کنیم، عدم پاسخ مشخص و شفاف به این سؤال، نشان دهنده این است که متأسفانه هدف گذاری محیط زیستی هنوز برای بسیاری از نهادها، افراد و فعالان حوزه محیط زیست مشخص نیست. بلاشک، میل به امنیت زیستی یکی از اهداف مهم و مطلوب در سیاست گذاری محیط زیست است. چرا به محیط زیست نیاز داریم؟ اگر از منظر دکتربین های امنیت ملی به آن نگاه کنیم، می بینیم که به خاطر نیاز شدید به امنیت زیستی، در کنار امنیت انسانی، امنیت آبی و امنیت غذایی، ما به جد نیازمند امنیت زیستی هستیم. حالا مسائل مهمی چون امنیت آبی، مسائل امنیت غذایی و مسائل امنیت اقتصادی برای مسئولان کشور درک و شناخت درستی پیدا کرده اند، حتی اگر گاهی به غلط شکل گرفته باشد.



اما مسئله بسیار مهم امنیت زیستی هنوز برای کلان نهادهای سیاست گذار ما به درستی تعریف و ضرورت آن تبیین نشده است.

لذا من بر این باورم که باز مسئله امنیت زیستی باید توسط سازمان محیط زیست در کلان نهادهای سیاست گذاری کشور تبیین شود و جایگاه محیط زیست را از نگاه امنیت ملی و پایداری سرزمینی مشخص کند. نکته بعدی که می خواهم عرض کنم این است که از نگاه من، ما نیاز به یک مجموعه تغییرات داریم. شاید بتوانیم بگویم نیاز به یک بازسازی مسئله محیط زیست به صورت عام و سازمان محیط زیست به صورت خاص داریم. چرا؟ زیرا مجموعه فعالیت ها و مسئولیت هایی که بر عهده سازمان محیط زیست گذاشته شده، همخوانی با ظرفیت نهادی سازمان محیط زیست ندارد.

منظورتان چیست؟ یعنی باید اختیارات سازمان محیط زیست را بیشتر کنیم؟ خیر، منظور من این نیست که سازمان محیط زیست را به وزارتخانه تبدیل کنیم.

آیا این مشکلات با افزایش اختیارات سازمان حل می شود؟

نه، این هم نیست. ببینید، سازمان محیط زیست از نظر نهادی یک تحلیل نهایی و یک بحث کاملاً مجزایی می خواهد. این یک مسئله بسیار پررنگ است. اگر می خواهم وارد این بحث شوم، باید حتماً اشاره کنیم که ما در اینجا بین نهاد سازمان و تفاوت آن با سیاست گذاری صحبت می کنیم. اینجا صحبت از بازطراحی نهادی محیط زیست کشور است، نه بازطراحی سازمانی محیط زیست و نه بدتر و سفیض تر از همه، بازطراحی اداری سازمان محیط زیست. ما در حوزه تحلیل نهادی سازمان محیط زیست باید ببینیم آیا باری که می خواهم بر دوش این سازمان بگذاریم، با ظرفیت آن سازگار است یا نه. مثال بزنم: من یک خودروی وانت پیکان دارم که نهایتاً ۸۰۰ کیلو بار می برد، یا یک پراید که نهایتاً ۵۰۰ کیلو بار می برد. اگر بخواهم ظرفیت بار این خودرو را بیشتر کنم، آیا باید فقط قسمت بارگیر آن را بزرگتر کنم؟ یعنی ارتفاعش را زیاد کنم تا حجم بیشتری بار بگیرد؟ یا اینکه بار بیشتری اضافه کنم؟ در حالی که اینجا صحبت از ظرفیت باربری خودرو به دلیل حجم موتور است. با اضافه کردن یک گاری یا یک بارند جدید، لزوماً حجم باربری آن خودرو بیشتر نمی شود. در اینجا ما نیاز داریم به تحلیل نهادی سازمان محیط زیست. شما کی وقت می بینید در کمیته محیط زیست و منابع طبیعی هم دچار تداخل وظیفه ایم. چرا؟ چون محیط زیست کشور در حیطه سازمان محیط زیست است، اما منابع طبیعی کشور در اختیار وزارت جهاد کشاورزی قرار دارد. یعنی شما به یک سؤال بر می خورید که بازتعریف نهادی محیط زیست کشور باید به طور جدی انجام شود.

پیرو بازتعریف نهادی محیط زیست، آیا چالش ما در محیط زیست به سیاست گذاری مربوط می شود؟

من به شخصه اعتقاد دارم که باید مسئله محیط زیست از یک مسئله سیاست گذاری به یک مسئله سیاست گذاری عمومی تبدیل شود. صحبت از سیاست گذاری عمومی است، نه آن تعریف تقلیل یافته و سفیض شده محیط زیستی که در کشور تدوین می شود. تا زمانی که مسئله به یک مسئله اجتماعی تبدیل نشود، یعنی یک باور اجتماعی به دنبال ضرورت مسئله شکل نگیرد، مسئله محیط زیست کشور حل نخواهد شد. حتی اگر ما آن را به وزارتخانه تبدیل کنیم و حتی اختیار سه وزارتخانه را به آن بدهیم. بنابراین اینجا نحوه مواجهه با این مسائل بسیار پررنگ است. ما دچار دو نوع آسیب در حوزه محیط زیست هستیم؛ یکی عوام زدگی مطلق که بسیار پررنگ است و دیگری عدم مشارکت مردم در سیاست گذاری. هر دو این ها مصادق افراط و تفریط هستند؛ یعنی از یک سو مانع مشارکت مردم در سیاست گذاری و امنیت زیستی می شوم و از سوی دیگر این حوزه به شدت از عوام زدگی رنج می برد.

چطور می شود این مسئله را حل کرد؟ در واقع بهتر است برسیم که چگونه می توان مردم را در حوزه سیاست گذاری محیط زیست مشارکت داد؟

وقتی از عمو می کردن سیاست گذاری محیط زیست صحبت می کنم یا اصطلاحاً

«پاپلیک پالیسی» (سیاست گذاری عمومی) در حوزه محیط زیست، باید به این نکته توجه کنیم که بخش زیادی از سیاست های محیط زیستی ما در پشت درهای بسته صورت می گیرد و بخش دیگر با مشارکت مردم.

پس با این حساب ما باید برسیم ابزار عمو می کردن یا مشارکت مردم در سیاست گذاری چیست؟

یکی از ابزار های اصلی آن شفافیت است. شفافیت در سیاست گذاری ابزار های بسیار متعددی دارد و مباحث آن بسیار کلان است. اصطلاحاً، «کنسلیس می کینگ» (تصمیم گیری مشارکتی) یک رویکرد است که بسیاری از کشورها به سمت آن حرکت می کنند. با این حال، باید دقت کنیم که این مسئله یک پروسه است، نه یک پروژه. این طور نیست که یک کار شروع شود و دو سال دیگر تمام شود و ما بگویم که سیاست گذاری ما مشارکتی شده است. مشارکت دادن مردم در سیاست گذاری، یک پروسه است که حداقل ۳ تا ۴ دهه طول می کشد. محیط زیست نباید در تضاد با ارزش های توسعه قرار گیرد. یعنی باید درک کنیم که ارزش محیط زیست نباید با ارزش توسعه در تقابل باشد. متأسفانه هنوز تکنیک رات هایی وجود دارند که با پارادایم های مربوط به دوران پس از جنگ جهانی دوم تفکر می کنند، و محیط زیست را مانع توسعه می دانند. این افراد هنوز از تجربیات شکست خورده ۱۵۰ سال پیش در غرب درس نمی گیرند و با مکاتب فکری قدیمی خود به این مسائل نگاه می کنند. در حالی که باید به این نکته توجه کرد که امنیت زیستی باید به عنوان یک عامل حیاتی در کنار امنیت آبی، انرژی، غذایی و اقتصادی کشور قرار گیرد. اگر هر یک از این حوزه ها دچار بحران شود، امنیت ملی کشور تحت تأثیر قرار خواهد گرفت و این وظیفه سازمان محیط زیست است که این رویکرد را در سیاست گذاری کلان کشور وارد کند.

زمانی که از «مردمی سازی» یا «مردمی کردن» سیاست های محیط زیست صحبت می کنیم، منظور این است که ارزش محیط زیست باید به عنوان یک جزء ضروری در کنار ارزش های دیگر مثل توسعه اقتصادی، اشتغال، و انرژی قرار گیرد. مثلاً مردم اصفهان که روزگاری خواهان تبدیل شدن به یک قطب صنعتی بودند، امروز آرزوی داشتن هوای سالم و پاک را دارند. آن ها حاضرند بخشی از توسعه صنعتی خود را فدای داشتن هوای سالم کنند. این تغییر نگرش از یک طرف به دلایل محیط زیستی است، اما از طرف دیگر به دلیل تجارب تلخ است که مردم اصفهان از پیروی از مدل های صنعتی در گذشته به دست آورده اند. اما آیا این باور در دیگر شهر های کشور نیز شکل گرفته است؟ در بسیاری از نقاط دیگر کشور مثل کرمان، تبریز، اردبیل، کرج، قزوین، کرمانشاه، اهواز، زاهدان و ایلام هنوز آن طور که مردم اصفهان تجربه کردند به اهمیت حفظ محیط زیست پی نبرده اند. جالب اینجاست که سیاست گذاران و سیاستمداران در این مناطق هنوز به اشتباهات گذشته خود ادامه می دهند. آن ها هنوز به دنبال همان مسیر های شکست خورده توسعه ای اند که پیش تر در اصفهان تجربه شده بود، بدون آنکه از این تجربیات درس بگیرند.

نقش محیط زیست در اینجا چیست؟

در این شرایط وظیفه سازمان محیط زیست این است که این تجربیات شکست خورده را به خوبی تحلیل کرده و از آن ها برای طراحی سیاست های محیط زیستی و توسعه ای استفاده کند. باید به مردم و سیاست گذاران نشان داده شود که توسعه باید متوازن باشد و محیط زیست نباید قربانی توسعه شود. سازمان محیط زیست باید تلاش کند تا این فهم و درک را در سطح ملی ایجاد کند و از تکرار اشتباهات گذشته جلوگیری کند. در جنگ بین اقتصاد و ارزش های اقتصادی، توسعه غذایی، انرژی و صنعت، سازمان های ضعیف و نحیفی مثل سازمان محیط زیست معمولاً در موقعیتی قرار دارند که معجزه و در برابر فشار های اقتصادی عقب نشینی کنند. در این شرایط محیط زیست یا باید فدای توسعه شود یا آن کنار بماند. اگر سازمان محیط زیست بخواهد در برابر این فشار ها مقاومت کند، باید به نوعی «مردمی سازی» انجام دهد تا مردم خود به اهمیت محیط زیست پی ببرند و این ارزش را در کنار ارزش های اقتصادی، توسعه ای و صنعتی قرار دهند.

در چنین شرایطی مردمی سازی محیط زیست چه اهدافی را پیش می برد؟

در حقیقت، اگر ارزش محیط زیست با آگاهی و درک مردم گره بخورد همان طور که در اصفهان پس از ۵۰ سال تجربه تلخ توسعه صنعتی اتفاق افتاد، می توانیم از تکرار این اشتباهات در دیگر مناطق کشور جلوگیری کنیم. مردم اصفهان اکنون بیشتر از هر زمانی به اهمیت هوای سالم و محیط زیست پی برده اند و حاضرند از برخی صنایع صرف نظر کنند تا هوای پاک داشته باشند. این تجربه باید به دیگر نقاط کشور منتقل شده تا از تکرار اشتباهات گذشته جلوگیری شود. در رقابت میان محیط زیست و اقتصاد، به ویژه در مواجهه با صنایع بزرگ مانند فولاد، پتروشیمی و سیمان، غالباً این صنایعند که پیروز می شوند. این پدیده نه تنها مختص ایران است بلکه در سطح جهانی نیز وجود دارد. به عنوان مثال، ترامپ در آمریکا با حمایت از صنایع بزرگ توافق پاریس را لغو کرد. در تمام دنیا کشور هایی که موفق شده اند محیط زیست را در سیاست گذاری های خود جای دهند کشور هایی اند که سیاست های محیط زیستی را به یک مسئله عمومی و مردمی تبدیل کرده اند. برای اینکه در ایران هم بتوانیم محیط زیست را در سیاست گذاری های کشور موفق کنیم، باید از دو ابزار اساسی استفاده کنیم که در طول تاریخ حکمرانی و مدیریت محیط زیست موفق بوده اند؛ اول شفافیت در سیاست گذاری و دوم مشارکت مردم. مشارکت مردم در تصمیم گیری ها می تواند از توسعه پروژه های مخرب محیط زیست جلوگیری کند. برای مثال، در سواحل دریای خلیج فارس و عمان به ندرت کارخانه های بزرگ صنعتی مانند فولاد و پتروشیمی ساخته شده است. اما اخیراً شاهدیم که در شمال کشور، پروژه های مشابه در حال اجرایی شدند، بدون اینکه مردم محلی در تصمیم گیری ها مشارکت داشته باشند. مهم است که در تصمیمات کلان به ویژه در زمینه تصویب طرح های توسعه صنعتی، آگاهی و مشارکت مردم محلی در نظر گرفته شود. تصمیمات نباید پشت درهای بسته گرفته شوند. همان طور که در نامه معروف حضرت علی آمده است مسائل غیرامنیتی باید برای مردم شفاف باشد. آیا تصویب طرح های صنعتی با آگاهی و مشارکت مردم محلی صورت می گیرد؟ آیا دولت ها در انتخاب بین افتتاح یک کارخانه صنعتی و تخریب محیط زیست، همیشه به منافع اقتصادی و اشتغال توجه می کنند؟ در نهایت، دولت و سیاست گذاران باید درک کنند که توسعه بی ضابطه در مناطقی مانند فلات مرکزی کشور که مشکلات محیط زیستی جدی دارند، می تواند پیامدهای زیان باری داشته باشد. مشکلاتی مانند فرونشست زمین در اصفهان می تواند به حدی برسد که حتی افتتاح پروژه های بزرگ زیرساختی مانند خطوط راه آهن سریع السیر را نیز با مشکل مواجه کند. این آسیب ها نه تنها به محیط زیست و مردم محلی آسیب می زند، بلکه خود سیاست گذاران و صنعتگران نیز از این مسائل متضرر می شوند.

به اعتقاد شما آیا مادر کشورمان بانگاه تبعیض آمیز در حکمرانی آب مواجهیم؟

نگاه تبعیض آمیز منطقه ای به آب و به طور کلی به توسعه در کشور ما وجود دارد. این نگاه تبعیض آمیز به توسعه به این معناست که در حوزه های مختلف اقتصادی، ابتدا توسعه صنعتی در مناطق کویری صورت می گیرد. یعنی اگر نقشه ایران را ببینید و مناطق نزدیک به دریا را با مناطق کویری مقایسه کنید، خواهید دید که توسعه در سواحل مکران، از چابهار تا بندرعباس، به مراتب کمتر از مناطق مرکزی مانند مشهد، تهران، اصفهان و شیراز است. این نگاه تبعیض آمیز توسعه در طول زمان باعث شده که تمامی توسعه های صنعتی در کویر رخ دهد. عده ای می گویند که این روند را به شرایط جنگی ربط دهند، اما سؤال این است که چرا از ۸۰۰ این روند تشدید شد و همچنان ادامه دارد؟ در حوزه امنیتی و مسائل نظامی، اکنون طوری شده که صنایع در نزدیکی دریا با تهدیدات جدی روبرو هستند، اما در فلات مرکزی کشور این تهدیدات وجود ندارد. به نظر می رسد توجهات نظامی مربوط به دوران جنگ بهانه ای برای ادامه این روند در دهه های بعدی شده است. نکته بعدی تبعیض اقتصادی است. یکی از بخش های مهم اقتصاد ما ترانزیت بوده است. در توسعه صنایع آب در مناطق کم آب و در توسعه کشاورزی، تبعیض و عدم توازن وجود دارد. بیشترین سهم به صنایع بزرگ و پروقوق مانند فولاد و پتروشیمی ها اختصاص پیدا کرده است، در حالی که کشاورزی و سایر بخش ها کمتر مورد توجه قرار گرفته اند. این تبعیض نه تنها جغرافیایی است، بلکه در حوزه های مختلف شاخص های توسعه یافتگی مانند صنعتی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و محیط زیستی نیز وجود دارد. آیا این بخش ها در ایران به طور متوازن پیشرفت کرده اند؟ به طور طبیعی، زمانی که توسعه به صورت نامتوازن رخ می دهد، تبعیض جغرافیایی نیز شکل می گیرد.

برای مثال، وقتی که سیاست گذاران در چند دهه گذشته برتری یک استان را نسبت به استان های دیگر در نظر گرفته اند این تبعیض در واقع باعث شده توجه به استان هایی مانند خوزستان کمتر شود. برای نمونه، وقتی تصمیم گرفته می شود که بین جاهای نفت در خوزستان و مسائل زیست محیطی مانند گرد و غبار توسعه نفتی اولویت پیدا کند، تبعیض آشکارا نسبت به محیط زیست و مردم خوزستان صورت گرفته است. همچنین نگاه تبعیض آمیز در تخصیص منابع به گونه ای است که حتی در مناطق استراتژیکی مانند سواحل مکران، توسعه شهری و اقتصادی صورت نمی گیرد، در حالی که برای تهران و سایر شهر های مرکزی هزینه های زیادی برای توسعه صورت می گیرد. تهران به عنوان یک الگو توسعه پیدا کرده و حتی حاضرند ده ها هزار میلیارد تومان صرف توسعه آن کنند در حالی که حاضر نیستند حتی یکدهم این هزینه ها را در مناطق مشابه هزینه کنند تا از مهاجرت به تهران جلوگیری کنند. این تبعیض در سیاست گذاری جایی خود را نشان می دهد که این توسعه های نامتوازن در تهران و سواحل مکران، سیاست گذاران ترجیح می دهند که هزینه های کلانی را به تهران اختصاص دهند و مناطق دیگر را نادیده بگیرند، به این ترتیب در انتخاب بین توسعه نفتی و حفاظت از طبیعت، به موضوع تبعیض وجود دارد. پاسخ این سیاست گذاری ها، گرد و غبار، آلودگی هوا و مشکلات زیست محیطی دیگر است. به عنوان مثال، تهران با ظرفیت آلودگی کم محدود خود، اکنون با جمعیتی بیشتر از سه میلیون نفر، روبرو است. این وضعیت باعث فشار مضاعف بر منابع طبیعی و محیط زیست این منطقه شده است. لذا در تبعیض میان تهران و چابهار، بلاشک سیاست گذار تهرانی که قطعاً تحت تأثیر فشار های طبیعی تهران قرار دارد، این مسئله را به درستی درک نخواهد کرد. به عنوان مثال، در خوزستان و اصفهان گرد و غبار یک تهدید زیست محیطی است، در حالی که در تهران این تهدید به صورت فرونشست زمین و آلودگی هوا بروز پیدا می کند. سیاست گذار و سیاستمدار تا زمانی که این مشکلات به صورت مستقیم بر زندگی روزمره شان تأثیر نگذارد، قادر به درک صحیح امنیت زیستی نخواهد بود. تا زمانی که آلودگی هوا به حدی نرسد که جان انسان ها را تهدید کند، یا تا زمانی که گرد و غبار از خوزستان به تهران و مشهد نرسد و زندگی در این شهر ها را ناامن نکند، یا تا زمانی که فرونشست زمین آنقدر شدید نشود که حتی سازه های نیروگاه های برق یا خطوط راه آهن را تهدید کند، این سیاست گذار به درک درستی از امنیت محیط زیستی دست نخواهد یافت. این وضعیت نشان دهنده عدم فهم و درک تبعیض در توسعه است که بیشتر از آنکه ناشی از تفاوت های جغرافیایی باشد، به عدم درک صحیح سیاست گذاران از تأثیرات منفی توسعه نامتوازن بر محیط زیست مربوط می شود.